بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 67**

جلسه۰۶/ ۱۱/ ۸۸ ادامه توجیه جمع عرفی

**جمع عرفی**

**ادامه توجیه جمع عرفی**

بحث این بود که جمع عرفی چگونه توجیه می شود با توجه به این که اساسا قرینه مدلول استعمالی باید همراه کلام باشد و فصل قرینه از ذوالقرینه عقلایی نیست؛ حال چه قرینتش به تعبیر شهید صدر به نحو حکومت و مفسریت شخصیه باشد و چه این که به نحو قرینیت نوعیه باشد.

ما عرض می کردیم که جمع عرفی به هر صورتی که باشد (چه حاکم و محکوم و چه اظهر و ظاهر)، معمولا ناشی از نوعی اشتباه است. وقتی اشتباهی ثابت شده، باید اشتباه را متوجه ذوالقرینه کرد و نه دلیلِ قرینه. البته در جایی که بحث حکومت مطرح است، در تقدیم حاکم بحثی نیست، بعد از این که اصل حکومت ثابت شود. حالا آیا ترجیح حاکم بر محکوم هم به ملاک اظهریت حاکم است یا این که ملاک مستقلی دارد؟ این بحث دیگری است. حاج آقا در بحث تعادل و ترجیح اشاره می فرمودند که نفس حکومت منشا تقدیم حاکم بر محکوم و لو ظهور حاکم اضعف باشد، نیست.

عمده بحث در اظهر و ظاهر و نص و ظاهر است. این که ظاهر به نص ارجاع داده شود، یک پیش فرض دارد و آن این که حکم تفاوت نکرده و تفاوت دو دلیل از ناحیه دیگری است. در حکومت وحدت حکم از لسان دلیل و مفسِر بودن آن فهمیده می شود. ولی در اظهر و ظاهر فرض این است که کلام دوم مفسِر کلام اول قرار داده نشده است، بلکه عقلا آن را مفسِر فرض کرده اند و آن را قرینه بر ذوالقرینه می دانند. با توجه به این مطلب باید این نکته ثابت شود که تغییر حکم و نسخ مطرح نیست، حال چه نسخ حقیقی که از باب جهل و عدم اطلاع و تبدل رأی است و چه نسخی که در شریعت است که از باب تغییر موضوع است و نوعی تخصیص احوالی و ازمانی است که خود به نحوی جمع عرفی محسوب می شود.

نفی احتمال نسخ و نفی احتمال تغییر حکم گاهی به قطع و اطمینان است و گاهی به ظن. در این جا بحث عصمت قانون گذار مطرح است. اگر قانون گذار معصوم باشد، تغییر حکمی که به جهت جهل از مصالح است، منتفی است؛ چرا که یکی از عوامل تغییر حکم در عرف جهل و تبدل رأِی است. به همین جهت احتمال نسخ در معصوم ذاتا ضعیف تر است. البته نسخ هم محتمل است، ولی به معنای نسخی که

در کلام مطرح است که ناشی از تبدل رأِی نیست. پس عصمت در بحث جمع عرفی و بررسی آن موثر است.

مرحوم شیخ طوسی در بحث جمع عرفی در تهذیب و استبصار دیدگاه های خاصی دارد که به نظر می رسد که کار کردن روی مواضع ایشان در این بحث مفید باشد. نخستین و برجسته ترین آثار حدیثی ما در جمع عرفی همین دو کتاب است. تهذیب به همه روایات می پردازد، ولی استبصار منحصرا برای حل روایات متعارض است (همان گونه که از نامش پیداست: الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار). ایشان تعبیر می کند که یکی از دلایل ضرورت جمع عرفی، عدم استلزام اختلاف در اخبار است. بازگشت این کلام به این است که ما ابتداء عصمت را پذیرفته ایم و فرض هم این است که صدور روایت را پذیرفته ایم، لذا نباید بین اخبار اختلافی وجود داشته باشد. مفروض دیگر در کلام ایشان عدم یا ندرت نسخ در کلمات معصومین است که البته این مطلب محل بحث است؛ در برخی روایات وارد شده است که همان گونه که در قرآن نسخ وجود دارد، در حدیث نیز نسخ وجود دارد.

البته آقایان در جایی که دلیل دوم بعد از وقت عمل وارد شده باشد، معمولا می گویند دلیل اولی حکم ظاهری بوده است. این حرف با نسخ چندان تفاوتی ندارد و روحا به همان بازگشت می کند.

به هر حال یکی از اصول مفروضه در جمع عرفی، همین بحث نفی احتمال نسخ است. بحث دوران امر بین نسخ و تخصیص یا به تعبیر دقیق نر دوران امر بین نسخ و جمع عرفی (چرا که تخصیص یکی از موارد جمع عرفی است) باید قبل از این بحث بررسی شود. به هر حال احتمال نسخ باید به هر دلیلی نفی شود. در واقع نسبت به نسخ و احتمال جمع عرفی هم بحث اظهر و ظاهر و اقواییت و اضعفیت احتمال مطرح می شود. احتمال نسخ که منتفی شد، باید این دو دلیل را به نحوی با هم جمع کرد با این فرض که به هر حال یقین به صدور روایت داریم؛ چون در اینجا این بحث مطرح است که اگر یقین به صدور نداشته باشیم و بخواهیم با ادله حجیت خبر واحد این مطلب را ثابت کنیم، آیا رفع ید از ادله حجیت خبر واحد اولی است یا ادله جمع عرفی.

وقتی یقین داریم نسخی نشده و هر دو روایت هم صادر شده و در عین حال ظاهر دو دلیل، دو وظیفه را تبیین کرده است، باید به نحوی بین آنها جمع کرد که مثلا حمل مطلق بر مقید یک نحو جمع است یا مثلا حمل مقید بر استحباب. حال که جمع لازم شد، این بحث مطرح می شود که چرا اظهر مقدم می شود که همان مباحث جلسه گذشته مطرح می شود که احتمال اراده معنای مخالف در اظهر ذاتا و هچنین احتمال غفلت از نصب قرینه در دلیل اظهر از جانب متکلم ضعیف است. آقای حائری در لابلای بحث به این مطلب اشاره کرده اند که دلیل تقدیم اظهر این است که طریقیت آن بیشتر است.

در خصوص بحث تعارض بین اخبار وقت نماز مغرب نوعی جمع عرفی دیگر مطرح است که در آنجا در مراد جدی یک دلیل تصرف می شود. در آنجا مراد امام علیه السلام از غروب شمس معنایی است که با زوال حمره ملازم است، ولی به جهت تقیه این مطلب به صورت روشن بیان نشده است. گاهی جمع عرفی در مرحله مراد جدی است، ولی بحث جاری در جمع عرفی با تصرف در ظهور دلیل در مراد استعمالی است.

به هر حال اشتباهی که جمع عرفی آن را کشف می کند یا از متکلم است یا از مخاطب در مرحله تحمل و یا از مخاطب در مرحله اداء. بیشتر اشتباهاتی که رخ می دهد، ناشی از عدم توجه به قرائن لبیه است.

توضیح این که متکلم گاهی با توجه به ذهنیت خود، معنایی خاص را از لفظ اراده می کند و لفظ را منصرف به آن می داند. ولی انصراف این الفاظ به این معانی، ناشی از خود این الفاظ نیست، بلکه ناشی از قرینه لبیه مقارن با کلام است. در بسیاری موارد، لفظ دال بر معنای مراد نیست، بلکه دال همان قرینه لبیه است. متکلم واژه ای را به کار می برد که برای افاده معنای مراد به تنهایی کافی نیست و به این مطلب توجهی ندارد.

یا مثلا دلالت صیغه بر امر متوقف است بر این که متکلم در مقام بیان حکم فقهی باشد و الا اگر در مقام بیان حکم اخلاقی باشد، از آن وجوب فقهی استفاده نمی شود. اگر متکلم به در مقام بیان بودن خویش تصریح نکند، ممکن است مخاطب به معنا منتقل نشود و مثلا در مقام تکلم در مباحث فقهی جمله ای را مطرح کند که به ظاهر دلالتی بر معنای وجوب ندارد و مخاطب از آن حکم اخلاقی برداشت می کند.

یا مثلا فضاهایی که متکلم و مخاطب در آن قرار دارند و ممکن است با هم متفاوت باشند که از آنها تعبیر به قرائن حالیه می شود. این گونه اشتباه ها از متکلم در نصب قرینه است. ممکن است مخاطب هم به همین شکل در تحمل قرینه اشتباه کند و در نقل، قرینه لبیه را نیاورد و صرفا قسمتی از دال را به ما منتقل می کند.

این که در روایات وارد شده است که فقیه کسی است که معاریض کلام ما را بفهمد[[1]](#footnote-1)، شاید اشاره به همین مطلب باشد که راوی باید زوایا و قرائن کلام را فهم و نقل کند. گاهی امام علیه السلام با یک مخاطب صحبت می کند که در اینجا به طور طبیعی به گونه ای مطلب را می فهماند که مخاطب متوجه

مطلب شود. و گاهی مخاطب ایشان، جمع است. در اینجا کلام به گونه ای ادا می شود که متعارف مخاطبین بفهمند، نه الزاما تک تک آنها. مخاطب ها گاهی قرائن حالیه و ظرافت های کلام و گونه های محاوره ای را درک نمی کنند. ما خود نیز در برخی موارد این اشتباهات را مرتکب می شویم، مثلا به نفس کشیدن خود و این که خیلی کارها مشروط به آن است، توجهی نداریم. یا مثلا لفظ امام در کلمات معصومین به معنای همان امام معصوم است. حال ممکن است شخصی این لفظ را در جایی دیگر به کار ببرد و مخاطب متوجه مراد نشود.

شهید صدر در شرح عروه خود این بحث که آیا ترک استیضاح مفید عموم است، متذکر این نکته می شوند که اشتباه در تحمل قرائن حالیه عامه طبیعی است و اصل عقلایی نافی این مطلب نداریم. ما معتقدیم اصل عقلایی ذاتا نافی احتمال قرینه حالیه است. ولی مرجع بودن این اصل در صورتی است که قرینه برخلاف وجود نداشته باشد.

ما یک سری اصول عقلایی داریم که در واقع به ظهور حال متکلم بر می گردد؛ مثلا اصل در مقام بیان حکم فقهی بودن نسبت به امام معصوم، به این معناست که ظاهر حال متکلم بیان حکم فقهی است. حال وقتی از این اصل تخلف شود و برخلاف آن رفتار شود، ممکن است مخاطب از این رفتار آگاه نشود و در نتیجه آن را نقل نکند. ظهورات در این فضاها شکل می گیرد که ممکن است مخاطب متوجه برخی از این فضاها نشود.

اصول لفظی محل بحث، گاهی قطعی است و گاهی ظن معتبر عقلایی است؛ مانند اصل در مقام بیان حکم فقهی بودن یا اصل در مقام بیان حکم واقعی بودن یا اصل در مقام بیان تمام مراد بودن با شخص حکم. مثلا در مورد اخیر با ورود مقید این اصل از بین می رود و ما کشف می کنیم که متکلم در مقام بیان تمام مراد با شخص کلام اول نبوده است. اگر متکلم در مقام بیان حکم واقعی نباشد، کلام ظهور در معنای مورد نظر ما نمی داشت. یا در مورد در مقام بیان حکم مولوی بودن امر نیز به همین شکل است که باید متکلم در مقام قانون گذار تکلم کند نه به عنوان یک استاد اخلاق یا یک طبیب. گاه تصور راوی این است که متکلم در مقام قانون گذاری است، ولی واقعا متکلم در مقام مرشد بوده است؛ لذا امر وی ظهور در امر مولوی نداشته است.

در واقع در بسیاری از جمع عرفی ها در یکی از مقدمات پیدایش ظهور تصرف می شود که با اصل عقلایی ثابت شده است. ما در نهایت کشف می کنیم که از ابتدا دلیل ذوالقرینه ظهوری نداشته است. سابقا گفتیم که جمع عرفی بازگشت می کند به این که ما از قرینه منفصل کشف می کنیم که مقدمه ظهور سازِ کلام، وجود نداشته است و از ابتدا این مقدمه به اشتباه مفروض الوجود گرفته شده است.

در کلمات غیر معصومین ممکن است از ابتدا متکلم قرینه ای ذکر نکرده باشد، به جهت غفلت از سوی متکلم. ولی در امام معصوم این احتمال وجود ندارد. ولی ما از قرینه منفصل کشف می کنیم که کلام معصوم غیر از این کلام نقل شده از طرف راوی است؛ چرا که وی قرائن را نقل نکرده است. پس بازگشت جمع عرفی در کلمات معصومین به این است که قرائن متصل به کلام حذف شده است.

البته برخی اشتباهات به جهت نقل معناست و برخی از جهت عدم نقل قرائن حالیه است. یکی از قرائن حالیه قابل اعتماد، قید متعارف است. مثلا اگر متعارف سفر در نیمه اول روز باشد، ممکن است روایت ناظر به همین فرض باشد.

در برخی موارد هم با جمع عرفی کشف می کنیم که مفاد لفظ در زمان صدور غیر از مفاد آن در زمان کنونی بوده است؛ مثلا صله رحم، در اذهان عمومی به معنای رفت و آمد بستگان است. در حالی که در روایات صله رحم به معنای احسان به آنهاست که بالاترین مصداق آن انفاق مالی است. رفت و آمد نیز نوعی از مصادیق صله و احسان است که اتفاقا از مصادیق خفی صله رحم است. این تغییرات در یک واژه است.

خلاصه جمع عرفی به این است که کلام صریح تر قرینه قرار بگیرد بر حذف قرائن به نحو اجمال یا بر فضایی که به ما منتقل نشده است و اگر جمع عرفی را به این شکل تحلیل نکنیم، نمی توانیم تحلیل صحیحی از آن ارائه کنیم.

1. . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ (بحارالأنوار ج : 2 ص : 184). [↑](#footnote-ref-1)